

سنجش افکار عمومی نیز در جهان نهادینه شده است، که رهاورع عبر پیش‌ترش تلقی شده‌است. حیوان غریبالـ «در دوره ۳۳ ساله دوم بیستم ۱۹۶۶ – ۱۹۳۳) در آمریکاست.

**ادوار نیز چه شد؟**

جنگ جهانی دوم و هجوم نخبگان یهودی و غیریهودی ساکن اتریش و آلمان به آمریکا از یک سو، و روی کار آمدن «ترومن» و «ایزن‌هاور» به‌جای روزولت در کاخ سفید از سوی دیگر، زمینه را برای بازگشت ادوارد سبسی دیگر مهیا کرد. او با سرمایه‌گذاری کمپانی جنرال موتورز، شهرکی ساخت که در آن ترکیب اقتصاد سرمایه‌داری با دموکراسی نوهدای را به نمایش گذارد. برنیز نام این شهرک را هوشمندانه «دموکرا – سیتی» نهاد. شهر دموکرا – سیتی، شهر سرمایه‌داری بازار بود: چشم‌اندازی از آمریکای آینده در این «موکراسی» او، آونپایی کاپیتالیسم را ارائه کرد. در این دوره، دختر دایی برنیز، یعنی آنا فروید، دختر فروید، در کنار فوج عظیمی از دانشمندان علوم پایه – مانند انیشتین که بمب اتم را برای آمریکا به ارمغان آورد – با دانشمندان علم روان‌شناسی، به آمریکا رسید و سرمدار پژوهش‌های روان‌کاری در آمریکا مانته‌ده شد. دانشمندان روان‌کاو این دوره، به ادام کورتیس گفتند که عمق نابلسامانی روانی و مانته‌ده‌های توده‌های انسانی جامعه آمریکا در ۱۹۵۰ – ۱۹۴۰

حیرت‌انگیز بوده است.

عصر طلایی روان‌کاری در آمریکا، در این دوره است. تروت و تئور روان‌کاوانی که دست‌ورلعمل کنترل ذهن و رفتار انسان آمریکایی را تجویز می‌کنند، برای آن‌ها موفقیت ممتاز یک صنف پرگزیده و خوش‌اقبال را بدید آورد.

این موقعیت ممتاز اجتماعی روان‌کاوان فروید، موجب بهره‌گیری هم‌زمان مدل برنیز در مهندسی رضایت مبتنی بر روابط عمومی، و مدل گلوب در نظرسنجی است. این ترکیب را کسی به نام آرستند دیکتر کامل کرد. او با روش گلوب به‌سراغ مصرف‌کننده رفت و انگیزه افراد را در خرید و مصرف بررسی کرد. سپس مبتنی بر مهندسی رضایت، انگیزه‌های فهرست‌شده را مبنای تولید کالا و تبلیغات قرار داد. این روند، زیاد مولد نکشیده که با واکنش نخبگان و مردم مواجه شد. چرکه آن با خودکنشی مریلین مونرو، ستاره محبوب سینمای آمریکا رده شد. بنابر گزارش کورتیس، در اواسط دهه ۱۹۶۰ مردم به فریب‌کاری روان‌کاوان اعتراض کردند و آن‌ها را شایع خواندند. البته نیم قرن بعد یعنی در ابتدای دهه ۱۳۲۰ در ایران امروز، روان‌شناسان به‌جای معلمان اخلاق نشسته‌اند و از منزلت مشابه دهه ۱۹۵۰ ایالات متحده به‌خوردارند؛ یعنی نیم قرن عقب‌ماندگی، که بروز آن را در سیرالنی ساختمان پرنشکان دیدید.

**نتیجه اعتراض‌ها به روان‌کاوان در آمریکا چه شد؟**

اعتراض‌ها صرفاً به روان‌کاوان نبود، بلکه به هیأت حاکمه آمریکا نیز بود که مبتنی بر

### گفت و گو

ایدئولوژی فرویدیسم در فرهنگ، سیاست و اقتصاد، قائل به کنترل ذهن تک تک افراد توسط جامعه بودند. در هیأت حاکمه آمریکا، گروه‌های انسان را حیوان غریبال اعتماد می‌داند. او یک سو، و روی کار آمدن «ترومن» و «ایزن‌هاور» به‌جای روزولت در کاخ سفید از سوی دیگر، زمینه را برای بازگشت ادوارد سبسی دیگر مهیا کرد. او با سرمایه‌گذاری کمپانی جنرال موتورز، شهرکی ساخت که در آن ترکیب اقتصاد سرمایه‌داری با دموکراسی نوهدای را به نمایش گذارد. برنیز نام این شهرک را هوشمندانه «دموکرا – سیتی» نهاد. شهر دموکرا – سیتی، شهر سرمایه‌داری بازار بود: چشم‌اندازی از آمریکای آینده در این «موکراسی» او، آونپایی کاپیتالیسم را ارائه کرد. در این دوره، دختر دایی برنیز، یعنی آنا فروید، دختر فروید، در کنار فوج عظیمی از دانشمندان علوم پایه – مانند انیشتین که بمب اتم را برای آمریکا به ارمغان آورد – با دانشمندان علم روان‌شناسی، به آمریکا رسید و سرمدار پژوهش‌های روان‌کاری در آمریکا مانته‌ده شد. دانشمندان روان‌کاو این دوره، به ادام کورتیس گفتند که عمق نابلسامانی روانی و مانته‌ده‌های توده‌های انسانی جامعه آمریکا در ۱۹۵۰ – ۱۹۴۰

عصر طلایی روان‌کاری در آمریکا، در این دوره است. تروت و تئور روان‌کاوانی که دست‌ورلعمل کنترل ذهن و رفتار انسان آمریکایی را تجویز می‌کنند، برای آن‌ها موفقیت ممتاز یک صنف پرگزیده و خوش‌اقبال را بدید آورد.

استراتژی خود را تغییر داد: «به‌جای تغییر برنیز در مهندسی رضایت مبتنی بر روابط از سرکوب جنبش خود سرخوده و مایوس شده بودند برای درمان افسردگی سیاسی خود به محلی به نام اسلان در کالیفرنیا کوچ کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اکنون که نمی‌توانند جهان را تغییر دهند، پس باید خود را تغییر دهند و با شرایط کنار آیند.

مشابه یک ضرب‌المثل فارسی که می‌گوید «آرامه با تو نسازد، تو با زمانه بساز!» پس **عمل‌ا اعتراض‌ها به روند کنترل ذهن شهروندان از طریق تبلیغات شکست خورد؟**

نه! شدت سرکوب جنبش و انزوی آن، یک راه‌کار برای سیما و اقبی‌ای پدید آورد. باید از روش فشار مستقیم، برای استحال‌ه درون جنبش‌های اجتماعی استفاده کرد و این جنبش‌ها را حوزه خودشنکوفی احقاق حق خود بودند. مارتین لوتر کینگ و مالکم ایکس نیز تا این جنبش بودند. ادام کورتیس نشان می‌دهد که چگونه سیاهان را نیز به درون بازی کشیدند و جنبش آن‌ها را خنثی کردند. در این دوره، در رد کنترل ذهن، سازمان‌هایی به انتشار تحقیقات در حوزه کنترل ذهن پرداخت و در سطح عموم آن را بد جلوه داد. اکنون کتاب معروف

Mind Control که در دهه ۱۹۷۰ در تیجیح آن دوران منتشر شد در فضای سایبر موجود است. این کتاب حدود ۳۰ سال قبل به فارسی نیز ترجمه شد.

رقیب زیگموند فروید، یعنی ویلهلم ریچ نیز به آمریکا گریخته بود. تئوری او برخلاف ایدئولوژی فرویدیسم که قائل به کنترل ذهن انسان‌ها بود، یک ایدئولوژی غیرممانعی بود. این رویکرد کاخ سفید با دستکاری روان‌کاوان، از سوی نخبگانی چون «هربرت مارکوزه» مورد نقد و اعتراض واقع شد. مارکوزه کتاب «انسان تک ساحتی» را نوشت و در این کتاب چهره انسان کنترل‌شده مزبور را نشان داد.

نتیجه اعتراض‌ها به روان‌کاوها و هیأت حاکمه آمریکا به افغشش‌های خیابانی انجامید. جنبش‌های دانشجویی در ۱۹۶۸ در دانشگاه‌های گوناگون از شیکاگو تا واشنگتن‌دی‌سی به حرکت درآمدند. تنها در یک برخورد پلیس با آن‌ها، چهار دانش‌کشته شدند. شعار دانش‌جویان ولاگون ساختن هیأت حاکمه آمریکا بود. کورتیس می‌گوید که جنبش دانشجویی به بدترین شکل سرکوب شد و پس از این مرحله، خود، زیست و مرد.

### نسبیت دین و سبک زندگی

<b>حیات‌طبیعه</b>					
<b>خانگی</b> > <b>خان</b> > <b>دین</b> > <b>سبک‌زندگی</b>					
	<b>American Lifestyle</b>				
	<b>Human Rights</b> > <b>Humanism</b>				
<b>حیات‌خیبته</b>					

در این دوره، جنبش فلسفی اگزیستانسیالیسم در آلمان و فرانسه و آمریکا، بروز اجتماعی داشت. در آلمان، هایدگر، در فرانسه آشوبزده ۱۹۶۸، ژان پل سارتر، و در آمریکا، کسی به نام «ارهارد» سیران به «هرمن‌از خود» و اگزیستانس بودند. هرهارد به کورتیس گفت، وجود خود را چون پیازی بینِ سپس لایه آن را کنار بزن. در لایه نهایی و مرکزی پیاز، به هیچ می‌انسان نیز این گونه است. هیچ روپا خود را واکاو، و لایه لایه کنار بزن. در نهایت به هیچ خود می‌رسی. اکنون پروژه EST ارهارد در سراسر جهان از جمله ایران دارای مؤسسات گوناگونی است. مؤسسات خودشنکوفی اگزیستانسیالیسم وپسپلیستی EST بر اساس اگزیستانسیالیسم ارهارد در آمریکا، در دهه‌های اخیر جنبش‌های اجتماعی متعددی در حوزه خودشنکوفی پدید آمد. جنبش بیتل‌ها، جنبش هیپی‌ها، جنبش پانک، جنبش رپ، جنبش سومین‌ها و جنبش جنبش‌های سیاهان را هم‌چنین در این‌دوره، در ادامه اقدامات آلفرد کینزی در مهندسی مناسبات سکس در جامعه آمریکا، تمام ناسی‌های مخالف اقدامات کینزی را را رویکرد فمینیستی در حوزه زسان انجام داد و انقلاب جنسی

دهه ۱۹۶۰ را در دهه ۱۹۷۰ نهایی کرد. تسهیل‌کننده این انقلاب در سکس، روند خودشنکوفی ارهارد و دیگران در آمریکای دهه ۱۹۷۰ – ۱۹۶۰ بود.

**این‌روند نسبتاً طولانی چگونه شکست، آیا بدیل و جایگزین یافت؟**

رقیب زیگموند فروید، یعنی ویلهلم ریچ نیز به آمریکا گریخته بود. تئوری او برخلاف ایدئولوژی فرویدیسم که قائل به کنترل ذهن انسان‌ها بود، یک ایدئولوژی غیرممانعی بود. این رویکرد کاخ سفید با دستکاری روان‌کاوان، از سوی نخبگانی چون «هربرت مارکوزه» مورد نقد و اعتراض واقع شد. مارکوزه کتاب «انسان تک ساحتی» را نوشت و در این کتاب چهره انسان کنترل‌شده مزبور را نشان داد. نتیجه اعتراض‌ها به روان‌کاوها و هیأت حاکمه آمریکا به افغشش‌های خیابانی انجامید. جنبش‌های دانشجویی در ۱۹۶۸ در دانشگاه‌های گوناگون از شیکاگو تا واشنگتن‌دی‌سی به حرکت درآمدند. تنها در یک برخورد پلیس با آن‌ها، چهار دانش‌کشته شدند. شعار دانش‌جویان ولاگون ساختن هیأت حاکمه آمریکا بود. کورتیس می‌گوید که جنبش دانشجویی به بدترین شکل سرکوب شد و پس از این مرحله، خود، زیست و مرد.

نتیجه این چاره‌جویی، تشکیل نیرویورک یک حمله، در حد یک انفجار زیرزمینی‌سورت گرفت و در این زمان نیز یک کارتن پستیایی طرح‌ای کرد و از طریق پست، به خانه شهروندان آمریکایی فرستاد. او در این کارتن پستال، نیازهای انسان را طبق‌شناسی کرده بود. پاسخ‌ها که برگشت، گروه SRI آن‌ها را به سوز کامپیوتر دانشگاه استنفورد در ایالت کالیفرنیا فرستاد. نتیجه برداشتن سوزپر کامپیوتر، سوزند، پدید آمدن «هرم نیازهای انسان خودشنکوف» موسوم به هرم نیازهای مارلو شد. تیم تحقیقاتی SRI بر سرپرستی مارلو، اطلاعات به دست آمده از این هرم را در دسته‌های خاص مبتنی بر انواع نیازها و تمایلات، طبقه‌بندی کرده و عنوان کلی «سبک زندگی» را به آن اطلاق کردند. نام این هرم و روش‌های چندهی به نیازها و امیال افراد، با «سبک زندگی» نهانند. در این تلقی، دیگر طبقه اجتماعی معنی نداشت. آن‌ها مطرح بود. طبقه‌بندی افراد بر حسب نیازها و خواهنش نیز به همان‌منظر است.

**همین‌هرم نیازهای معروف مارلو؟**
بله. همان هرم نیازهای معروف مارلو. به تعبیر کورتیس اساس شکل‌گیری مفهومی به نام «سبک زندگی آمریکایی» یا «راه و روش آمریکایی برای زندگی» شد. هرچند این هرم در ایران یک پدیده روان‌شناختی ازبایی می‌شود، اما در واقع یک مقوله اقتصادی، برای بقای نظام کاپیتالیستی به هت، که تلقیق تئوری مهندسی رضایت و پدیده روابط عمومی‌نظر ادوارد برنیز، با مهندسی مناسبات جنسی کینزی او مینسا قرار گرفت. از این حق، پدیدهای شکل می‌گیرد به نام سبک زندگی و واقع

و مصرف، سپس ترکیب این موارد با انسان خودشنکوفی ارهارد، و در نهایت هرم نیازهای مارلو محسوب می‌شود. پس آن چه‌شماسبک زندگی می‌نماید و برخی در ایران آن را به میزان نمک و کنسولتر و غذا، یا مدل و لباس، یا طراحی دکوراسیون منزل فرواقت می‌کنند، یک پدیده استراتژیک است که با مطالعه و برنامه و طرح استراتژیک توسط برنیز و ارهارد و مارلو، برای کاربردهای اقتصاد استراتژیک آمریکا تهیه و تدارک شده است. ادوارد برنیز در طول عمر قریب به یکصد ساله خود، مشاور تبلیغات و روابط عمومی هفت رئیس‌جمهوری آمریکابود.

سبک زندگی از عصر ابراهام مارلو به این سو، یک پدیده استراتژیک، در سیاست و فرهنگ و اقتصاد و ان گونه که ادام کورتیس نشان می‌دهد، رونالد ریگان، بیل کلینتون و جرج بوش در آمریکا و مارگارت تاچر، جان میجر و تونی بلر در انگلیس، از روش‌های مربوط به مدیریت خواهنش‌ها و امیال انسان‌ها استفاده کرده و با تکیه بر گزارهای سبک زندگی، نتوسته‌اند در انتخابات پیروز شده

و بر کرسی قدرت بنشینند. در واقع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که برج‌های دولوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک فرو ریخت، جورج دبلیو بوش افغان کرد: اکنون سبک زندگی آمریکایی زیر حمله است. این جمله بوش یک گزاره استراتژیک است که جهان‌شناختی و روان‌شناختی جالب است که بناید در سال ۱۹۹۳ در زیرزمین برج‌های دولوی نیویورک یک حمله، در حد یک انفجار زیرزمینی‌سورت گرفت و در این زمان نیز یک کارتن پستیایی طرح‌ای کرد و از طریق پست، به خانه شهروندان آمریکایی فرستاد. او در این کارتن پستال، نیازهای انسان را طبق‌شناسی کرده بود. پاسخ‌ها که برگشت، گروه SRI آن‌ها را به سوز کامپیوتر دانشگاه استنفورد در ایالت کالیفرنیا فرستاد. نتیجه برداشتن سوزپر کامپیوتر، سوزند، پدید آمدن «هرم نیازهای انسان خودشنکوف» موسوم به هرم نیازهای مارلو شد. تیم تحقیقاتی SRI بر سرپرستی مارلو، اطلاعات به دست آمده از این هرم را در دسته‌های خاص مبتنی بر انواع نیازها و تمایلات، طبقه‌بندی کرده و عنوان کلی «سبک زندگی» را به آن اطلاق کردند. نام این هرم و روش‌های چندهی به نیازها و امیال افراد، با «سبک زندگی» نهانند. در این تلقی، دیگر طبقه اجتماعی معنی نداشت. آن‌ها مطرح بود. طبقه‌بندی افراد بر حسب نیازها و خواهنش نیز به همان‌منظر است.

**سبک زندگی بورژوازی از زوایای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حتی استراتژیک مورد اشاره واقع شد، اما از منظر دین‌پژوهی چگونه می‌توان آن را دید؟**

منظیر دین‌پژوهی نیز به همان‌منظر استراتژیک می‌رسد. ببینید سوزپر ادایم جامعه‌الهیست را از چرخ «مناسبات» شکل نمی‌دهد. جامعه آمریکا یک جامعه اومانیست است. یعنی امات را به بشر می‌دهد. حق بشر است. باقیات، به چه چیز با بشر تعلق می‌شود. حتی خدا در این صورت بشر حق دارد نه کس با حق دیگری. لذا مبتنی بر اومانیسم Humanism، مفهومی دید می‌آید تحت عنوان Human Rights که در ایران به غلط به حقوق بشر ترجمه شده است. وقتی نشد مبتنی بر آن هرم، حیات یک انسان بورژوا طبقه‌بندی او مینسا قرار گرفت. از این حق، پدیدهای شکل می‌گیرد به نام سبک زندگی و واقع

هفت‌میلیارد بشر ساکن کره زمین، هفت میلیارد حق خود» مبتنی بر «لسفر» را در پی دارد. یعنی هفت میلیارد سبک زندگی، مهرتس و کامل‌ترین تعریفی که در میان تعریف متعدد دین در فلسفه دین وجود دارد این است که «بین، راه و روش زندگی است». پس دین، یعنی سبک زندگی. اکنون قاعده برعکس است، یعنی با اصالت یافتن دین زمینی متکثر مبتنی بر آن سبک زندگی، در تلقی دینی به «حیات‌خیبته» معروف است. چون ریشه در شرک و عدم توحید دارد و کسی مانند بشر با خدا شریک و جانی‌گزین شده است. ضمن این‌که با نفی حدود الهی، او خود، حد و حدود مشخص کرده است. اما سیر حرکت از خدامحوری به حق خدا و سپس به دین، و در نهایت به سیره و روش زندگی برآمده از دین حنیف، «حیات‌طبیعه» نامیده می‌شود. در سبک زندگی بورژوازی، سبک زندگی به‌همان‌دین است. اما در اسلام، دین به مثابه سبک زندگی است.

**اگر ایمان این‌که سبک زندگی را منشأ سبک زندگی بنسنامیس، قاعده چگونه خواهد شد؟**

در این تلقی سنتی که اشاره کردید اصالت

در دوره خودشنکوفی ارهارد و در انسان، حیوان غریبال اعتماد نیست، بلکه «حیوان قابل اعتماد» است. لذا جامعه برای کنترل ذهن و خواسته‌های این حیوان قابل اعتماد، یا بسنی از خودش کمک بگیرد، یعنی در این کنترل ذهن، باید خود خود او نیز لحاظ شود. مبتنی بر این ادکترین فرهنگی – سیاسی، «جورج روزولت به تصدیق پدیده روابط عمومی ادوارد برنیز پرداخت و راه را برای «جورج گلوب» هموار کرد تا سیستم‌های ایجاد‌کننده به نام «مؤسسه سنجش افکار عمومی»

از آن خداست نه بشر، در این صورت، به تعبیر غریبه‌ها، سوزپر ادایم توتیسوم رقم می‌خورد. وقتی اصالت شد مطرح باشد، حق از آن خداست نه غیر خدا، یعنی غیر خدا حق ندارد خود را تعیین کند. برخی از حدود الهی سبسی هستند مانند «یا نخورید» و برخی ایجابی مانند «روزه بگیرید». مرجعی که این حدود را وضع کرده، ابتدا حق باوست و حقوق او مقدم بر حقوق دیگران است. پس وقتی اصالت از آن خداست و خدا، محور است، حقوق الهی مطرح می‌شود. حقوق الهی در قالب حدود الهی، که در قواره دین ظهور و بروز می‌یابد، چون خدا یکی است، پس حق

## دره‌بین

- آلفرد کینزی در دهه بعد یعنی در دهه ۱۹۳۰ بر پایه ترکیب تلقی فروید با تلقی هردین از حیات، نوع دوم مهندسی امیال و خواهنش‌های توده‌های انسانی را ارائه می‌کند: مهندسی مناسبات جنسی

- اکنون که باید پدیده روابط عمومی، نهاد سنجش افکار عمومی نیز در جهان نهادینه شده است، که رهاورع عبر پیش‌ترش تلقی «انسان حیوان غریقال» در دوره ۳۳ ساله دوم قرن بیستم (۱۹۶۶ – ۱۹۳۳) در آمریکاست

- بر اساس اگزیستانسیالیسم ارهارد در آمریکا در دهه‌های اخیر جنبش‌های اجتماعی متعددی در حوزه خودشنکوفی پدید آمد. جنبش بیتل‌ها، جنبش هیپی‌ها، جنبش پانک، جنبش رپ، جنبش سومین‌ها و جنبش سیطنیزم
- مفهوم سبک زندگی را ابتدا جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر در دهه ۱۹۲۰ و سپس یک روان‌شناس اروپایی «آلفرد آدار» در دهه ۱۹۳۰ در متن قاره اروپا مطرح کرده بودند. اما از منظر صرفاً جامعه‌شناختی و روان‌شناختی

- چون سبک زندگی آمریکایی یک گزاره استراتژیک است؟ چون هر نیازهای مارلو با مقاصد اقتصاد سرمایه‌داری تهیه شد، مبتنی بر آن هرم، حیات یک انسان بورژوا طبقه‌بندی و طبق‌شناسی شد. در واقع سبک زندگی آمریکایی یک عنوان دقیق‌تر دارد: «سبک زندگی بورژوازی»

او نیز واحد است. حق واحد یک خدا، به یک دین منتهی و منتج می‌شود «آن‌دین عذب الله الاسلام». از یک دین واحد با احکام و حدود مشخص، یک سبک و روش زندگی پدید می‌آید. پس در این‌جا «سینگولاریسم دینی» مطرح می‌شود. دو پلورالیسم دینی سیر حرکت از اومانیسم تا همیون رایتز، سپس سبک زندگی بورژوازی، و در نهایت دین زمینی متکثر مبتنی بر آن سبک زندگی، در تلقی دینی به «حیات‌خیبته» معروف است. چون ریشه در شرک و عدم توحید دارد و کسی مانند بشر با خدا شریک و جانی‌گزین شده است. ضمن این‌که با نفی حدود الهی، او خود، حد و حدود مشخص کرده است. اما سیر حرکت از خدامحوری به حق خدا و سپس به دین، و در نهایت به سیره و روش زندگی برآمده از دین حنیف، «حیات‌طبیعه» نامیده می‌شود. در سبک زندگی بورژوازی، سبک زندگی به‌همان‌دین است. اما در اسلام، دین به مثابه سبک زندگی است.

**اگر سبک زندگی آمریکایی با**

انسانی موجود در دانشگاه‌های ایران، مقوم نباشد-های حیات بورژوازی هستند: جامعه‌شناسی در ایران، بیش از ۲۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. روان‌شناسی در ایران، بیش از ۸۰ درصد (از فروید بگیران) هورناتی، اریکسون، پیاز، تا مارلو و دیکن لیبرالی و بورژوازی است. علم اقتصاد در ایران، بیش از ۹۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. علم مدیریت نیز از تیلیور و مینتزبرگ، بیش از ۹۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. اکنون دانش استراتژی به‌جای گفته نشسته است. این خطرناک نیست؟ در علوم سیاسی، ارتباطات، فلسفه و غیره نیز وضع کامیابش نیست. این مسئله تنگنای به وضویت آگاهی‌های بازار گانی در تلویزیون، روزنامه‌ها و گپیل‌وردهای سطح شهر نیز، بی‌تاثیر، تا عمق عمل شاگردان ادوارد برنیز در پیچ‌های مردم به مصرف‌گرایی و تعمیق سبک زندگی بورژوازی را ببینید. هنر در ایران امروز، به‌ویژه پدیده «لیبرال‌سینما»، بیش از پیش بر سیل بورژوازی می‌تازد. نهاد دین که عقبت‌نشین‌اش شکار جایگاه اخلاقی و موعظه و ارشاد مردم در شاگردان مکتب فروید واگذارده و در ایران روان‌شناسان، معلم اخلاق شده و به‌جای روحانیان نشسته‌اند. این جایگزینی روان‌شناسی بورژوازی (به تعبیر مرحوم شریعتی) با علم اخلاق دینی، مشهود ونگران‌کننده نیست؟

سبک زندگی بورژوازی، معماری ایران امروز را بدین‌گونه استوار کرده است: کوچک حیات خنک‌خانه آبن، حرم و حریم خانواده را به چالش کشیده است. این پیلوس در بورژوازی و انگاره‌های لیبرالیسم در دستور شورای اسلامی نیست که وزارت مسکن را به‌همان‌یک نهاد معماری و فرهنگی، به مثابه توده‌ای از کج و خاک و آهن و آجر، با تراز راه و ترابری، به‌همان‌غرام از اسقفیات و ریل راه‌آهن قرار داده‌اند؟ حکمای معماری دو دانش را مطرح می‌کنند: غایت خلقت پدیده (در این‌جا غایت خلقت انسان)، و ظرفیت شکل حیات آن یا بساغ به این دو

■ **نهاد فروپاشیده خانواده در غرب، چهره ژئال کسب زندگی بورژوازی است**

بورژوازی در ایران است. ریشه نظام دو جزبی یا اصطلاحاً «های‌ایرتزان» در تئوت مردم، در تیم‌های فوتبال دو قطبی است. آمریکا دهه ۱۹۶۰ به بعد برای مدلی برای همه کشورها واکسته به خود تجویز کرد. در واقع تیم‌های فوتبال دو قطبی اندانی و قرمز در ایران که بر گرفته از رنگ دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا هستند و با هاهل تلقی دو جزبی در عصر پهلوی دوم در ایران سامان داده شدند، اجرای زندگی سیاسی دو جزبی در سبک زندگی بورژوازی هستند. اما آن اضافه‌کنید رسانه دو جزبی ایی و قرمز عصر پهلوی که اکنون این‌غوان کیهان است. اما ظاهراً بعد از رنگ آبی در کره مرکز کلمه کیهان و قرمز در نام روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود. دو تیم ورزشی و دو تیم رسانه‌ای، در آن ظاهر مردم جزبی را در تئوت‌رقم زده و نظام دو جزبی محسوب می‌شوند.

از سوزی دید، بیش از ۵۰ درصد علوم انسانی موجود در دانشگاه‌های ایران، مقوم نباشد-های حیات بورژوازی هستند: جامعه‌شناسی در ایران، بیش از ۲۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. روان‌شناسی در ایران، بیش از ۸۰ درصد (از فروید بگیران) هورناتی، اریکسون، پیاز، تا مارلو و دیکن لیبرالی و بورژوازی است. علم اقتصاد در ایران، بیش از ۹۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. علم مدیریت نیز از تیلیور و مینتزبرگ، بیش از ۹۰ درصد لیبرالی و بورژوازی است. اکنون دانش استراتژی به‌جای گفته نشسته است. این خطرناک نیست؟ در علوم سیاسی، ارتباطات، فلسفه و غیره نیز وضع کامیابش نیست. این مسئله تنگنای به وضویت آگاهی‌های بازار گانی در تلویزیون، روزنامه‌ها و گپیل‌وردهای سطح شهر نیز، بی‌تاثیر، تا عمق عمل شاگردان ادوارد برنیز در پیچ‌های مردم به مصرف‌گرایی و تعمیق سبک زندگی بورژوازی را ببینید. هنر در ایران امروز، به‌ویژه پدیده «لیبرال‌سینما»، بیش از پیش بر سیل بورژوازی می‌تازد. نهاد دین که عقبت‌نشین‌اش شکار جایگاه اخلاقی و موعظه و ارشاد مردم در شاگردان مکتب فروید واگذارده و در ایران روان‌شناسان، معلم اخلاق شده و به‌جای روحانیان نشسته‌اند. این جایگزینی روان‌شناسی بورژوازی (به تعبیر مرحوم شریعتی) با علم اخلاق دینی، مشهود ونگران‌کننده نیست؟

سبک زندگی بورژوازی، معماری ایران امروز را بدین‌گونه استوار کرده است: کوچک حیات خنک‌خانه آبن، حرم و حریم خانواده را به چالش کشیده است. این پیلوس در بورژوازی و انگاره‌های لیبرالیسم در دستور شورای اسلامی نیست که وزارت مسکن را به‌همان‌یک نهاد معماری و فرهنگی، به مثابه توده‌ای از کج و خاک و آهن و آجر، با تراز راه و ترابری، به‌همان‌غرام از اسقفیات و ریل راه‌آهن قرار داده‌اند؟ حکمای معماری دو دانش را مطرح می‌کنند: غایت خلقت پدیده (در این‌جا غایت خلقت انسان)، و ظرفیت شکل حیات آن یا بساغ به این دو